

۴۸

امامت الاستمرار مسیر نبوت

غلامرضا گل زواره

■ نارسایی نظام‌های بشری

نظام‌های فکری، فلسفی و کلامی با دستورالعمل‌هایی که برای زندگی عملی فردی و اجتماعی با تکیه بر اندیشه‌ها و معارف بشری عرضه می‌گردند، نمی‌توانند جوامع اسلامی را به سوی کمالات و فضایل هدایت کنند و اصولاً در زندگی متفکران و افرادی که کوشیده‌اند برای سعادت بشری به‌نفع دهند خطاهای زیادی وجود دارد، این که در هر عصری در عرصه‌های گوناگون بشری کاشف می‌گردد و در موقعی یافته‌های جدید بر معارف گذشته می‌دانشوران و مخترعان خطا بطلان می‌کشد خود دلیل باروری بر این واقعیت است که آدمی نمی‌تواند مکتبی باشد که در همه جای عالم تمام اشخاص و افراد را سیر کند، علاوه بر این کاستی‌های نسبی و اشتباهات در آثار این بشری که در مسافرت‌ها، عمل دانشی زاید شده دیده می‌شود، مشاهیری که با یکدیگر هم معاصرند غالباً در بیان یک نظام آرام باطنی و ذهنی چند بندی، برای نجات بشریت با هم اختلاف دارند و معمولاً نظر یکدیگر را مورد انتقاد قرار می‌دهند.

تتمن‌هایی که از مکتب وحی فاصله گرفته‌اند یا ناپایدارند و یا این که افرادش در امواجی از نگرانی و اضطراب غوطه‌ورند. در سرزمین‌هایی که به کمک علم و فناوری، رفاه و آسایش و توسعه برای مردمش به ارمغان آورده‌اند، متأسفانه دلتنگی‌های آلودگی، فساد و ابتدال بیش از جوامع دیگر، انسان‌ها را تهدید می‌نماید، در اجتماعات مذکور، چنان مردم در چنگال هزی و هوس و امیال فتنابیز گرفتار شده‌اند که مجال هر گونه ارزشی و امنیت معنوی و روحی را از دست داده‌اند. به علاوه دشمنان فکری برای این که سعادت دنیا را به شهروندان خود را تا آن حد که به سعادت زیاده‌دست زده‌اند، به سرزمین‌های دیگر تجاوز کرده و ثروت‌های ملی و عمومی را غارت کرده و در بخشش از جهان فسادهای سیاسی، رعب و تهدیدهای کاذب، حاکم دیده، تا در بخش دیگر از زمین مردم به رفاه و سعادت خویش برسند و همین سفت در فکر خردن و خوابیدن و چریدن در مرتع شیطان‌ها باشند. خوشبختانه دست‌انگیزان غربی به مسافرت‌ها، نوشته‌ها،

۲۶۵۲



فرازم‌ها و یافته‌های خود اعتراف کرده‌اند
 فرهنگ و تمدنی که مبتنی بر علم بشری و تکنولوژی صرف باشد نمی‌تواند انسان‌ها را از سقوط در دره‌های رذالت و گناه برهاند از آن گذشته معارف و دانش‌هایی که بشریت بدان‌ها دست می‌یابد به هیچ عنوان نمی‌تواند از حیات پس از مرگ، عالم برزخ و قیامت خبری دهد و دستورات عملی برای آن جنبه زندگی آدمیان صادر کند چون که تجربه‌ای در این باره بدست آورده است و نه شناختی از این جهان دارد و در حالی که اعتقاد به معاد و روز رستاخیز قادر است رفتارها و گزینش‌ها و جهت‌گیری‌های فردی و اجتماعی را کنترل کند این جنبه‌ی مهم و سرنویس مسأله را فراهم‌وش کرده و آدمی را از چنین حقیقت محتم و مسلمی غافل نموده و با این روند خسارت را حقوق طبیعی، فسلری و سرشتی وی را تضییع نموده است.

با این وصف به دلیل :
 ۱- عدم احاطه‌ی بشر بر تمامی پیچیده‌گی‌هایی که باید اذهان و افکار انسان‌ها را با تمام رازها و رمزهای حیات مادی و معنوی، چه در سطح اجتماعی و چه در سطح فردی در برگیرد.

۲- کاستی دانش‌های انسانی نسبت به جلوه‌های گوناگون هستی اعم از پدیده‌های انسانی، اجتماعی، طبیعی و فرهنگی.

۳- عدم تأمین تمامی نیازهای اجتماعی و فردی از طریق علوم تجربی و اجتماعی.

۴- تدریجی بودن آگاهی‌های انسانی و مبتلا بودن به نقص نسبی و خطاهای آشکار.

۵- تعلیمات فیلسوفان و متفکران علوم انسانی توانسته آیین درست‌بهریستی و روش نائل‌گردیدن به سعادت را به جوامع گوناگون عرضه کند.

۶- بسیاری از نظریه‌های علمی که برای حل مشکلات روحی، رفتاری ارائه گردیده نه تنها نتوانسته است گره‌های روانی را بگشاید بلکه زنجیرهای اسارت فکری و اخلاقی را برای بشریت به ارمغان آورده است.

۷- عاجز بودن در پاسخ به سؤالاتی چون ماهیت جهان ابدی، جاویدان بودن انسانی، نامتناهی بودن هستی و موضوعاتی چون سعادت معنوی.

عقل و ره‌آورد‌های علمی و فکری بشریت نمی‌تواند آدمی را به سرمنزل مقصود برساند و یا حداقل برای سعادت انسان کفایت نمی‌کند و نیروهای فکری و خلاقیت‌های انسانی تنها به کمک وحی و رسالت انبیاء الهی می‌توانند برای نجات امت‌ها و اقوام، اقدام کنند.

تعلیمات فرستادگان الهی

اگر مشعل‌های فروزان پیامبران در مسیر سعادت انسانی روشن نمی‌گردید، حجت الهی بر مردم تمام نمی‌شد و گمراهان و اهل ضلالت می‌توانستند در پیشگاه عدل خداوند ادعا کنند ما موفق نشده‌ایم راه حق را تشخیص دهیم. قرآن در این باره می‌فرماید: «رسلاً مبشیرین و منذرین لئلا یکون للناس علی الله حجة بعد الرسل و کان الله عزیزاً حکیماً» (۱) ما پیامبرانی بشارت‌دهنده (به رحمت خود) و بیم‌دهنده (از عذاب خویش) به سوی مردم فرستادیم تا بعد از آمدن آنان، حجت بر مردم تمام شود و خداوند صاحب عزت و حکمت است.»

بر خلاف ناتوانی‌هایی که در مکتب‌های بشری مشاهده می‌گردد، فرستادگان الهی تعلیماتی را عرضه نموده‌اند که امتیازات و ویژگی‌های ذیل را دارند:

۱- دستورالعمل‌هایی همه‌جانبه و برآورده‌ی تمامی نیازهای انسانی ارائه می‌دهند که از دقت، ژرفایی، گستردگی و جهان‌شمولی ویژه‌ای برخوردارند و نه تنها به احتیاجات مادی جوامع توجه دارند بلکه عواطف، خصلت‌های اخلاقی، حیات اخروی، زندگی معنوی و ارتباط مردم با خدا را نظر گرفته‌اند.

۲- این تعالیم بر اصولی استوار تکیه دارد که از ایمان به خداوند و روز جزا منشأ می‌گیرد و نه تنها قادر است ظواهر اعمال انسانی را کنترل و نظارت کند بلکه بر دل‌ها سیطره دارد و سرچشمه پیدایش فضایی چون ایثار، گذشت، احسان و فروتنی می‌باشد و جلو هر گونه تعدی و بی‌عدالتی را می‌گیرد و با رهنمودهای تربیتی در روح و روان انسان‌ها نوعی تحول مثبت پدید می‌آورد. (۲)

۳- آن وجودهای مبارک به آن چه می‌گویند، عمل می‌کنند و انسان‌ها را به سوی کمالاتی فرا می‌خوانند که خود به فرازین قله‌اش رسیده‌اند، همه‌ی فضایل و خصلت‌های عالی و پسندیده در وجودشان عینیت یافته و آنان نمونه‌ی ناب و شایسته‌ی یک انسان کامل اند. پیامبران برای پیمودن مسیر سعادت، تمامی سختی‌ها را به جان خریدند و در این راستا با خصم برون و درون در ستیز و مبارزه‌ای سخت بوده‌اند، نه تسلیم امیال خویش گردیده‌اند و نه با جباران و زورگویان کنار آمده‌اند، زندگی فردی و اجتماعی آنان با زیست انسان‌های محروم و کم‌بضاعت فاصله ندارد و بین این ستارگان آسمان عصمت و انسان‌ها یک رابطه‌ای عاطفی، سرشار از محبت و عطف و توأم با نشاط و طراوت روحی برقرار است. از این روی انسان‌ها به

راحتی می‌توانند به سیره‌ی فردی و اجتماعی آنان تأسی کنند و از آنان درس زندگی بیاموزند و با یک نوع شوق درونی و اشتیاق سرشتی و ارادتی قوی سختی‌ها و رنج‌ها را می‌پذیرند تا به کمالات ملکوتی دست یابند. (۳)

۴- پیامبران صلاحیت درسیافت آگاهی و ویژه‌ای تحت عنوان وحی را دارند و می‌توانند با ساواری محسوسات ارتباب برقرار کنند و ضمیر و دل خود را به غیب و ملکوت پیوند زنند. قرآن این صلاحیت ویژه را مورد توجه قرار می‌دهد: «انله اشلم حیرت یجعل رسالته» (۴)

چنین ارتباط، شخصیت پیامبر را دگرگون می‌کند، نیروهایش را بر می‌انگیزد، ظرفیتی را به نحو فوق‌العاده‌ای ارتقا می‌دهد و شرح صدر را برایش به ارمغان می‌آورد: «الم نسرح لیک صدرک».

۵- پیامبران به هیچ عنوان دچار خطا و اشتباه نمی‌شوند، نه تحت تأثیر امیال قرار می‌گیرند و نه گناه می‌کنند، یعنی یک نوع الهی و تشخیص ویژه‌ای بر اثر پیمودن راه تزکیه و ایمان و پارسایی بدست آورده‌اند که می‌دانند حتی یک خلاف کوچک چگونه می‌تواند صفای روح و پاکی باطن آنان را دچار خدشه سازد، چنان مصونیتی در خود پدید آورده‌اند که وقتی ویروس‌ها و میکروب‌های گناه به روح و روان و دلشان یورش می‌آورد، در برابرش مقاومت می‌کنند و آن عامل آلوده‌کننده‌ی خطرناک را در کوره‌ی حرارت ایمان و معرفت می‌گازند و از بین می‌برند، آنان با کمال اختیار و اراده‌ای قوی قادرند با باتلاقی‌ها و مرداب‌های جامعه مبارزه کنند بدون این که کوچکترین خطائی را مرتکب گردند. در واقع درجه ایمان و مرتبه‌ی تقوای آن وجودهای مبارک چنان در اوج است که توفان‌های خطا و خلاف، کوچک‌ترین گردی به دامن مطهرشان نمی‌نشانند.

پیامبران در ایجاد ارتباط با کانون وحی، دریافت وحی و رساندن پیام الهی به مردم، میزان معارف و کمالاتی که بدان‌ها دست یافته‌اند، چگونگی ارتباط با مردم و خصال اخلاقی و اجتماعی از چنین مصونیتی برخوردارند و هیچ‌گونه کاستی در تعالیم و دستورات و سیره‌ی آنان مشاهده نمی‌گردد.

۶- هر پیامبری که از جانب حق تعالی مبعوث می‌گردد از نیروی ما فوق بشر برخوردار است که گواه راستین بودن دعوت آسمانی و ملکوتی اوست، این نشانه، آیت یا معجزه نامیده می‌گردد. البته آن بزرگان با وجود جنبه‌های خارق‌العاده و برخوردار از مقام عصمت از نظر زندگی عادی با دیگر افراد بشر تفاوتی ندارند و



صرفاً مسئله وحی و زمينه‌ها و لوازم آن، هر پیامبری را از دیگران ممتاز می‌کند.

۷- پیامبر به سوی حق تعالی سیرو سلوک می‌کند و پس از عروج به ساحت قدس و ملکوت و سیلاب گردیدن از سرچشمه معنویت، مشتاق هدایت خلق خدا می‌گردد و در برابر جوامع انسانی احساس مسئولیت می‌کند، او خالصانه به بازسازی، اصلاح و راه‌نمایی امت خویش می‌پردازد، در رسالت خود قاطعیتی ویژه دارد و در این راستا از نقشه‌های اهل شرک و نفاق و اهمه‌ای ندارد و از جبهه‌ی حق دفاع می‌کند و در برابر خرافات، جهالت‌ها، ستمگری‌ها و بی‌عدالتی‌ها لحظه‌ای آرام نمی‌گیرد و تلاش می‌نماید مردم را به خدا نزدیک نماید، عدالت را در جامعه برقرار کند.^(۵)

■ خاتم پیامبران

اگرچه رسول اکرم(ص) در امتیازاتی که برشمردیم همانند دیگر پیامبران است و رسالت خویش را همچون فرستادگان آسمانی پیشین انجام داد و به پایان رسانید و در این راه زحمتهای زیادی را بر خویشتن هموار ساخت اما آن حضرت با ویژگی‌های منحصر به فردی شناخته می‌شود:

۱- شریعتی که آن حضرت آورد با ارکان کامل و جوانمی گسترده از هرگونه تحریف مصون ماند و دشمنان و مخالفان موفق نشدند در آن خدشهای به وجود آورند.

۲- از جانب خداوند، قرآن کریم بر قلب آن وجود مبارک نازل گردید که هم معجزه‌اش محسوب می‌گردد و هم برهان رسالتش و به همین دلیل جاویدان و باقی است و گرد زمان، آن را کهنه نمی‌نماید، قرآن خود این جنبه‌ی اعجاز و فوق بشری را در آیاتی اعلام کرده است از جمله می‌فرماید:

«و ان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فاتو بسورة من مثله»^(۶) اگر در آن چه بر بنده خویش فرو فرستادیم تردیدی دارید، سوره‌ای مانند آن بیاورید»

۳- دین اسلام و آیین محمدی همگانی و جهانی است و در آن خصماری یک قوم و ملت نمی‌باشد، دین بی‌حد نوعی امتیازطلبی و برتری فردی را ترویج نمی‌کند و به همین دلیل ریشه‌های خور، مردم و غارت اموال اتحاد اجتماع را حلال و بدون مانع می‌داند، البته منظور آیین تحریف شده کنونی است، اسلام مثل آیین کلیسا دستور به کناره‌گیری از دنیا نداده و عبادت و ارتباط با خدا در این آیین به روز و زمان خاصی منحصر نمی‌باشد در هر زمانی و هر لحظه‌ای و در هر

مکان پاک و طیبی می‌توان با خالق هستی سخن گفت و او را عبادت کرد.

آن روز که شمار توحید توسط رسول اکرم(ص) در فضای تاریخ مکه طنین انداخت، نظر پرچمدار این نهضت صرفاً حجاز، مکه و مدینه و گروه عرب نبود بلکه مأموریت داشت رسالت جهانی خویش را از محیط عربستان آغاز کند در حقیقت تعالیم محمدی از روز اول چون چشمه‌ای صاف و زلال در شبه جزیره‌ای خشک و بی آب و علف آشکار گردید، رفته رفته بر پهنا و زرقایش افزوده شد و سرانجام به صورت رودخانه‌های عظیم و سترگ درآمد که سرزمین‌های گوناگون قلمرو اقوام و طوایف مختلف را آبیاری کرد و هم اکنون نیز هرچه جلوتر می‌رود عمیق‌تر و وسیع‌تر می‌گردد رسول اکرم(ص) در آغاز دعوتش فرمود: «آئی رسول الله الیکم خاصة و الی الناس عامة»^(۷) قرآن می‌فرماید: «قل یا ایها الناس آئی رسول الله الیکم جمیعاً»^(۸) بگو ای مردم همانا من فرستاده‌ای از سوی خداوند به سوی شمایم. «و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین»^(۹) تو را نفرستادیم مگر به منظور رحمتی گسترده برای جهانیان»... و اوحی الی هذا القرآن لاندوکم به و من بلغ»^(۱۰) این قرآن به من وحی شده است تا به آن شما و هر کس دیگر را که قرآن به او برسد بیم دهم»

امام صادق(ع) در پاسخ مردی که سؤال کرد چرا هرچه قرآن خوانده می‌شود، باز هم تازگی دارد، فرمودند: قرآن را برای زمان خاص و گروه ویژه‌ای نفرستاده‌اند، بدین جهت تا رستاخیز در هر زمانی تو و نزد هر گروهی طراوت دارد.^(۱۱)

شاهد دیگر بر جهانی بودن اسلام این است که خاتم انبیاء در سال ششم هجرت نمایندگان خود را به سوی زمامداران عالم فرستاد و با نامه‌هایی که عنوان محمد رسول الله بزرگوار آن می‌درخشید، آنان را به جانب اسلام دعوت کرد، این مکاتیب معنای واحدی را در بر داشتند و آن دعوت به توحید و اخوت اسلامی بود و چون فراخوانی رسول اکرم(ص) به فرمان خدا و برای هشدار دادن بود، اثر عمیق و قابل تمجیدی بر آنان بر گذاشت به نحوی که مردم حق جزو با انصاف اسلام را پذیرفتند.^(۱۲) نامه‌های پیامبر شصت به پادشاهان نبود بلکه برای ملت‌ها و مذاهب سخنان هم مکاتوبی می‌فرستاد و آنان را از طریق نورسید اسلام با خبر می‌ساخت.^(۱۳)

۴- آیین محمدی بی‌از سایر ادیان بر علم و دانش تأکید دارد و حضرت محمد(ص) فرموده‌اند پیروان من یا باید دانستند باشند یا در پی تحصیل علوم، چرا که متدین محروم از

معرفت، چه سا فریب باطلی را بخورد و یا در گرداب گمراهی قرار گیرد و فرموده‌اند هر کس تصور کند دانش پایانی دارد، علم را بی‌ارزش نموده است یعنی دامنه علوم محدود نمی‌باشند.

در تعالیم اسلامی به رشد و پرورش بُعد فطری حقیقت جویی آدمی توجه گردید و قرآن کریم هرگونه گفتاری را که از روی ژرف اندیشی و شناخت نباشد نفی می‌کند و برای انسان‌هایی فرجام بد تعیین کرده که اهل خردمندی، بصیرت و تفقه نبوده و به دلیل اعراض از حق جویی و کسب آگاهی در غفلت و ضلالت به سر می‌برند. کلام وحی بر قلم سوگند می‌خورد و برایش قداست ویژه‌ای قائل است. مسلمانان به برکت این تعالیم به کوشش‌های علمی و پژوهشی روی آوردند و تمدن اسلامی را در قرون اولیه و در حالی که اروپا در توحش به سر می‌برد بنا وجود آوردند. گوستاو لون اشرافه می‌کند که اسلام از هر دینی برای اکتشافات علمی مناسب‌تر است.^(۱۴)

شیخ محمد عبده به یک کنشش مسیحی گفت: از وقتی ما اسلام را رها کردیم رو به انحطاط برداریم ولی وقتی ما از عین خود فاصله گرفتیم راه ترقی را بیورند و این بیان مؤید آن است که تعالیم پیامبر اکرم(ص) همان آفتاب دین است و از غایت روشنی مسلمانان می‌کند.^(۱۵)

۵- رسول اکرم(ص) رحمتی برای جهانیان است و آن قدر برای هدایت مردم دلموزی دارد که حتی از این که مشرکان و شقاوت پیشگان در گمراهی بسر می‌برند به شدت ناراحت است به همین دلیل قرآن می‌فرماید: «ما انزلنا علیک



القرآن لشقی: (۱۶) ما قرآن را نفرستادیم که تو خود را به دردسر و عشقت اندازی» گاهی برخی یاران از پیامبر در خواست می‌کردند که او به دشمنان نفرین کند اما رسول اکرم (ص) حاضر نمی‌گردید و دعایش این بود که: خدایا این مردم را هدایت فرما. (۱۷)

عبد حضرت نبی اکرم (ص) کامل‌ترین انبیاء است زیرا مظهر نبوت، مطلقه است، تمامی انبیاء از حیث کثرت او فیض نور و فروغ می‌گیرند و پرتو نبوی آنان از خورشید نبی خاتم فیضان می‌کند. اسم اعظم و تجلیات و ظهوراتش از احدیت ذاتی منشأ می‌گیرد و احدیت ذاتی منشأ تعیین مرتبه انسان کامل ختمی و اوصیاء اوست. هر پیش از انبیاء از این منصب برخوردار نمی‌باشند زیرا آنان مظاهر تجلیات اسمایی و صفاتی اند. مقام نبی ختمی و اوصیای او مقام ولایت مطلقه است که بر تمامی اشیاء احاطه دارد و از تمامی موجودات عالیه امکان آفرینی و اکتساب است. حقیقت محمدی مظهر جادع اسماء الله است. تمامی مراتب موجودات که مظاهر اسماء الهی اند مظهر حقیقت نبی اکرم اند. نبوت تشریحی به رسالت حضرت محمد ختم می‌گردد چنانچه قرآن می‌فرماید: «و تَمَّتْ کَلِمَةُ رَبِّکَ صَدَقًا و عدلاً لاَ یَمْبَدِلُ کَلِمَاتِهِ» (۱۸). ما کان محمد اباً احد من رجالکم ولكن رسول الله و خاتم النبیین» (۱۹) کلام پروردگار تو از روی راستی و عدالت کامل شد و کسی را توانایی تغییر دادن آنها نمی‌باشد و او شنوا و داناست. محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست همانا او فرستاده خدا و آخرین پیامبران است.

ولایت اعم از نبوت و رسالت است و نبوت اعم از رسالت و اخص از ولایت، ولایت و امامت هرگز انقطاع نمی‌پذیرد و تداوم نبوت در ولایت جلوه گر می‌گردد.

خورشید ولایت ائمه اظهارند از امیرمؤمنان علی (ع) تا مهدی موعود که خاتم اوصیاء است. وظیفه رسول اکرم تأسیس دین، تبلیغ و راهنمایی خلائق به سوی توحید است و مقام امامت که مظهر کامل آن دوازده تن جانشینان پیامبرند که به تکمیل توحید بشریت، تفسیر قانونی آسمانی قرآن و به حفظ آن از اغراض و مقاصد پلید مأموریت دارند. پس از رحلت نبی اکرم که قوه مؤسسه و مقننه است مردمان جهان به نیروی ولایت و امامت که نیروی مبقیه است بیشتر نیاز دارند.

پیوستگی قرآن و عترت

بعد از رسول اکرم (ص) ضرورت دارد حافظی باشد تا شریعت الهی را از گزند اختلاف،

مهم بردارند به علاوه کمالات الهی را پیموده و به عالم غیب پیوسته و به اخلاق الهی آراسته شده است و در واقع سراط مستقیم است. خویی در تفسیر خود در مرتبه‌ای فوق انسان را رسیده است و این گویان بخوانند چنین مسیری را طی کنند باز فرد برگزیده‌ای باشد که ارتباط مستقیم با جهان غیب و عالم ربوبی برقرار کرده و واسطه فیض بین بشریت و خداوند به شمار می‌رود. در واقع امام خدایه‌دور قافله انسانیت می‌باشد و مورد توجه خاص خداوند بوده و از راه بیان قادر است هر ذره‌ای از انسان‌ها را بر حسب ظرفیت و استعدادش به کمال مطلوب برساند.

تنها کسانی صلاحیت دارند زمان رهبری امت را در دست گیرند و محور دین و دنیای مردم واقع شوند که به عنایت الهی از هرگونه نقص، آلودگی، خطا و لغزش منزّه باشند. (۲۱) هنگامی که خداوند خواست ابراهیم را پس از ابتلاهای گوناگون و عبور از امتحان الهی به امامت برساند، حضرت ابراهیم پرسید آیا از نسل من هم به این مقام نائل می‌گردند، پروردگار در جوابش فرمود: «لاینال عهدی الظالمین» (۲۲) عهد من (امامت) به ستمکاران نمی‌رسد. آن افرادی که از ذریه تو به ستم و گناه آلوده شده‌اند مشمول این پیمان نمی‌گردند. بنابراین کسانی که به هر ترتیب در ایامی از عمر خود مرتکب معاصی گردند از چنین فیضی محرومند. امام، دانش و بینش خویش را از سرچشمه زلال حقیقت گرفته و پرورش یافته عنایات الهی است و بدیهی می‌باشد کسی که واسطه فیض الهی و هادی و مربی انسان هاست چگونه امکان دارد از احکام و مقررات الهی بی‌خبر باشد، فردی که در مدار شریعت قرار می‌گیرد و جداکننده حق از باطل است و پاسدار حریم دیانت می‌باشد بر فرازین قلعه معرفت و بصیرت قرار گرفته است و از همه مردم در عصر خودش کامل‌تر و جامع‌تر بوده و در جهت علم و تقوا و هرگونه خصائص و فضایل بر آحاد جامعه برتری دارد، خرد آدمی و هرگونه برهانی منطقی این را نمی‌پذیرد که رهبر جامعه که قلعه فضیلت و معرفت باید باشد در درجات ایمانی، علمی و معنوی دچار کاستی‌هایی گردد حتی امام به اذن خداوند به عنوان جانشین حق تعالی بر روی زمین و مقرب درگاه او و برگزیده‌اش قدرت تصرف در امور و پدیده‌ها را دارد و در جهان خلقت منشأ تحولات و تغییراتی خواهد بود. تمامی دستورات و فرامین امام واجب الرعایه اوست او به عنوان ولی امر و صاحب اختیار مؤمنین نسبت به آنها اولویت دارد. (۲۳)

تخریفات و کذب و نظائر آن حفظ کند و ضامن بقای آن باشد و کسی که می‌تواند این مسؤولیت را بر دوش گیرد امام معصوم است. اوست که قادر است رموز و دقایق قرآنی را توضیح دهد جزئیات احکام الهی را بیان کند. نسبت پیامبر را صیانت نماید به گونه‌ای که مردم بتوانند به او اعتماد کنند و در صورت اختلاف به وی مراجعه کنند و با انگیزه‌های درونی و اشتیاقی خاص برحکم و فرمایش گردن نهند. امام و قرآن برای جامعه لازم و ملزوم یکدیگرند. (۲۴) و امام به توضیح و تفسیر واقعی و صحیح کلام حق می‌پردازد. در منابع روایی از امام به عنوان قرآن ناطق، بیانگر وحی الهی و ترجمان وحی نام برده شده است. به علاوه وقتی پیامبر دیده از جهان بر بست، بشریت نیاز شدیدی به رهبری دارد که در احکام دین و قوانین الهی دارای آگاهی کامل باشد و در حل مشکلات مردم و برقراری نظام عدالت اجتماعی از روی بصیرت توانایی خویش را به اثبات رسانیده باشد.

حدود الهی را با قاطعیت اجرا کند، عنصر امر به معروف و نهی از منکر را احیا نماید، جلو شعله‌های فساد را بگیرد احکام خداوند را آن چنان که بر رسولش نازل شده بدون تغییر و تبدیل و کم و زیاد در اجتماع پیاده کند و اگر غیر از این باشد جامعه دچار هرج و مرج می‌گردد و اختلافات فراوان، هم بستگی مذهبی و معنوی مردم را دچار تزلزل می‌نماید. حرمت حدود الهی از بین می‌رود راستی چگونه امکان دارد خدایی که نهایت لطف را در خصوص بنده‌اش نشان داده و در آفرینش او از کوچک‌ترین و جزئی‌ترین ریزه‌کاری‌ها دریغ نورزیده و به برکت عنایت خویش تمام نیازهای انسان را برای ادامه حیات تأمین کرده است، جامعه انسانی را پس از واپسین پیامبرش بدون سرپرست بگذارد، و مگر مردم می‌توانند بدون امام معصوم به سوی

۲۶۵۵



■ شجره طیبه

شجره طیبه اسلام ثمراتی بهترین است
خاندانش به عنوان ائمه بر حق نیز شناخته شده است
اکرم(ص) برای انجام وظیفه در حال حاضر در مدینه
صداقت و اخلاص خود را نشان داد و خانواده او
را بر عموم بشر فضیلت داد و بر مخالفانش برروز
گردانید و آن حضرت در تمام مقاصد خود موفق
و مؤید گردید. اهل بیت آن حضرت که حضرت
علی، همسر و یازده فرزندش می باشند. با بروز
دادن مهم ترین آثار تعلیم و تربیت خاتم
پیامبران، صدق مدعای آن حضرت و حقانیت
آیین مقدس او را به جهانیان شناساندند و در
حقیقت با گفتار و کردارشان شاهد صدق نبی
اکرم(ص) گردیدند و بین این خاندان و پیامبر
تناسب جالی برقرار است زیرا یکی مؤسس
مکتب نبوت است و دیگری معرفش. به علاوه
اهل بیت مصطفای پیامبران در علم و تقوا بر
دیگران برتری داشتند و رسول الله به حضرت
علی(ع) فرمود: هر چه من می بینم تو هم
مشاهده می کنی و هر چه من می شنوم تو هم
می شنوی با این تفاوت که تو پیامبر
نمی باشی. (۳۴)

حضرت علی می فرماید: آل پیامبر
نگهدارنده راز نهان و پناه فرمان آن حضرت و
خزینة دانش آن وجود محترمند و مرجع
حکمت های آن جناب و حافظ قرآن و سنتش،
آنان برای دینش همچون کوههایی استوارند.
رسول اکرم(ص) به کمک آنان در ترویج دین
قوت گرفت حضرت در ادامه افزوده اند: هیچ یک
از این امت با آل محمد مقایسه نمی شوند. آل
محمد اساس دین و ستون ایمان و یقین هستند.
دور افتادگان از راه حق به آنان مراجعه می کنند و
وامانندگان به ایشان ملحق می گردند. خصایص
امامت در آنان جمع و حق ایشان است و بس. (۳۵)
آن حسرت در جای دیگر یادآور شده اند:
(ای مردم) هنگامی که در تاریکی گمراهی و
نادانی بودید و راهنمایی نداشتید به سبب ما
هدایت شدید و به راه راست قدم نهادید و
سیادت بدست آوردید و از تاریکی های کفر و
شرک در روشنایی صیح داخل شدید. (۳۶)
امیر مؤمنان(ع) تأکید نموده اند: من از جانب
پروردگارم به راستی و درستی خود حجت و گواه
دارم و سه دستور پیامبر در راه راست حرکت
می کنم و به راه ر و روش آشکار رفتار می نمایم.
مسیر حق را یافته و در آن گام نهاده ام. به اهل
بیت پیامبر بشکرید و از طریق ایشان جدا نشوید.
از آنان پیروی کنید که هرگز شما را از راه راست
بیرون نبرند و به هلاکت و گمراهی بازنگردانند.
پس اگر برخاستند و در کاری قیام کردند شما نیز

شجره هاست که در حرم روییده و در بوستان
مجد و شرافت قد کشیده است. آن شجره را
شاخه هایی بلند و میوه ای است که دست هر
کس بدان نرسد. (۳۲)

■ امام حامی و مدافع پیامبر

حضرت علی(ع) از سن شش سالگی در
خانه رسول اکرم(ص) رشد یافت و دست پرورده
او گردید و نزد آن خاتم پیامبران محبوبیتی فوق
العاده داشت و بیش از همه صحابه به اسلام و
پیامبر پیوستگی دیرین داشت. او نخستین
فردی بود که با وجود کمی سن، به حضرت
محمد(ص) ایمان آورد و رسالت او را پذیرفت، از
همان سنین نوجوانی و جوانی به یاری پیامبر
برخواست و فداکاری در راه خدا و فرستاده اش
برایش کاری دشوار نبود. در شب هجرت نبی
اکرم، در بستر پیامبر آرمید و از این که جانش در
معرض خطر قرار گیرد و بدست دشمنان مشرک
و کافر کشته شود، ابایی نداشت. در مدینه هم
مخالفتان او همان افرادی بودند که با رسول
اکرم(ص) خصومت داشتند. منافقان مدینه که با
ورود نبی اکرم(ص) به این شهر قدرت موهوم و
امتیاز طبقاتی آنان در معرض تهدید قرار گرفت
چون اقتدار و ائمهت پیامبر را مشاهده کردند در
لاک خود فرورفتند و از اظهار مخالفت با آن
حضرت در موجی از هراس قرار گرفتند اما
خصومت خود را نسبت به علی(ع) که یار و
همدم و حامی پیامبر بود، متمرکز نمودند، از این
جهت دوستی و دشمنی با حضرت علی(ع)
میزانی استوار برای شناخت منافقان به شمار
می رفت.

پیامبر در مدینه حضرت علی(ع) را به
برادری برگزید و بدین وسیله موقعیت او را مورد
تأیید و تأکید قرار داد. حضرت علی هم در
شرایط گوناگونی شرط دوستی و اخوت با پیامبر
را به بهتر نحو به جای می آورد و همدم پیامبر در
روزهای تنهایی و یاورش در سختی ها و خطرها
بود. او در بیکار با دشمنان اسلام از خود فداکاری
فوق العاده ای نشان داد و موقعی که در مقابل
عمر و بن عبدود قرار گرفت رسول اکرم(ص)
فرمود: اینک تمام ایمان به مبارزه با تمام شرک.
بیرون شد. در باب مقام علی(ع) امیر مؤمنان
پیامبر فرمود: انا مدینه العلم و علی بابها؛ من
شهر علم هستم و علی دروازه آن.
در موارد متعددی پیامبر تأکید بر این
واحییت دارد که فردی از بنس خودش، درختی
را که با عشقت به شکوفایی رسانیده آبیاری کند
و از آن حراست نماید و این شش تن، کسی جز
علی(ع) نبود چرا که رهبر است اسلامی بعد از

برخیزید و آنان را پاری دهید و از ایشان پیش
نیفتید و به رای خود رفتار نکنید که گمراه و
سرگردان می گردید. پس نمایند و از اوامر و
نواهی ایشان غفلت ننمایید که هلاک
می شوید. (۳۷)

مولای متقیان تصریح فرموده اند: آگاه باشید
مثل آل محمد(ص) همچون ستارگان آسمان
است که هر زمان ستاره ای غایب گردد، ستاره ای
دیگر هویدا می شود و هیچ گاه زمین از
وجودشان خالی نمی ماند. پس چنان است که
نعمت های خدا بر شما کامل گشته و آن چه را
آرزو داشتید به شما عنایت کرده است. (۳۸)

آن امام مظلوم می فرماید: کجا بید کسانی
که گمان کنند در علم، مطلع و استوارند به جز ما
اهل بیت. ادعای آنان دروغ و ستم بر ماست.
زیرا خداوند ما را برتری داده و ایشان را فرو
گذاشته و این مقام و منزلت را به ما اعطا فرموده
و آنان را بی بهره ساخته و ما را داخل نموده و
آنان را خارج فرموده است. به وسیله ما هدایت،
طلب گردد، امامت و خلافت بر غیر ائمه سزاوار
نیست و جز آنان که به نا حق روی کار آمده اند
برای جانشینی پیامبر صلاحیت ندارند. (۳۹) آن
اسوه و ارستگان متذکر گردیده اند: ما اهل بیت
پیامبر از جهت قرب به پیامبر همچون پیراهن
تن او هستیم. اصحاب آن بزرگواریم و
خزانه داران درهای علوم و معارفش و داخل خانه
نمی توان شد مگر از دریش. (۴۰) آن چه از آیات
قرآن که در حدیث و منقبت علم و هدایت است
درباره ایشان تازل گردیده و آنان گنج های خاندان
بخشایند. اگر به سخن لب کشایند راست
گویند و اگر خاموش باشند دیگری بر آنان سهبت
نگیرد زیرا سکوتشان از روی حکمت و مصلحت
است نه از روی ناتوانی. (۴۱)

خاندان او(پیامبر) بهترین خاندان ها و
خویشانش برترین اقارب و شجره اش بهترین

پیامبر عتلاً باید به انحاد فکری و تربیت سیاسی و اجتماعی مثل ایشان می‌رود، الا این که مقام نبوت نداشته، چنانچه پیامبر به علی(ع) می‌فرمود: تو برای من به منزله هارون هستی برای موسی، عاای اهل سنت هشناد و دوبار از قول پیامبر نقل کرده‌اند که خطاب به امیرمؤمنان لفظ «انت خلیفتی» را به کار برده است که افاده جانشینی می‌کند. آشکار است اگر این درخت بعد از رسول خدا به دست باغبانی عالم و کاردان سپرده نمی‌شد، نمی‌توانست آن رشد و بالندگی عنصر خود رسول الله را داشته باشد و آن ریشه‌ای که در میان مردم دوانیده بود سُست می‌گردید و برگ‌هایش پژمرده می‌شد و بعداً هم خود درخت در معرض خشک شدن قرار می‌گرفت.

■ پرورش و تعیین رهبری آینده

شواهد و نمونه‌های فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهد یک نوع پرورش و تربیت ویژه نبی اکرم در مورد حضرت علی به انجام رسانید تا او را برای رهبری امت اسلامی، پس از خویش مهیا سازد و در مسأله سرپرستی امور مسلمانان توسط امام پس از خود صرفاً به بیانات سربسته اکتفا نفرمود بلکه از اولین روز دعوت موضوع امامت را همراه با نبوت با صراحت اعلام کرد و در نخستین روزهایی که دعوت آسمانی خویش را علنی ساخت و آن را با خویشاوندان خود در مجلسی مطرح کرد. خلافت حضرت علی(ع) را اعلام و تأیید کرد و در طول سال‌های نبوت نیز به دفعات بسیار مقام شامخ امیرمؤمنان و اهل بیت را در مناسبت‌های مقتضی یادآوری و تذکر می‌داد و در آخرین روزهای زندگی به این امر خطیر بارها صریحاً تأکید ورزید و به این وسیله تکلیف مسلمانان را برای همیشه روشن ساخت و هیچ امری را در پرده ابهام باقی نگذاشت، آخرین موردی که پیامبر در یک مراسم رسمی و با حضور هزاران مسلمان حج گزار، حضرت علی(ع) را به عنوان جانشین واقعی خود مشخص ساخت ماجرای غدیر است.

سال دهم هجرت بود و موسم حج، منظره حج در این سال شکوه و هیجان ویژه‌ای داشت

و پیامبر شادمان است که اجتماع مسلمانان در مسجد الحرام حوج می‌زند اما نگران است که میداد این جمعیت و هم عقیده و متحد پس از رحلت او، از هم بگسلد و اتحاد از میانشان رخت ببرد و سیر قهقراپی بیابند. به خوبی واقف است که امت اسلامی به رهبری امامی عادل و عالم، نیاز شدیدی دارد و در غیر این صورت زحمت‌های چندین ساله‌اش به هدر خواهد رفت. چگونگی پیامبری که در مسافرت‌های عادی، تمام امور مدینه را به دست بردی با کنایت می‌سپرد (۳۳) حال که می‌خواهد از این سرای فانی به سوی دار قرار کوچ کند. به موضوع رهبری پس از خود، عنایتی ندارد، آیا آن تندیس رحمت و شفقت و چشمه عاانه و دل‌سوزی به خود اجازه می‌دهد، امت اسلامی را به حال خود رها کند.

سرانجام فریضه حج به پایان رسید و مردم به سوی وطن‌های خود در حال حرکت بودند که ناگهان صدای منادیان پیامبر در صحرائی حجاز طنین افکند و مسلمانان را دستور توقف داد زیرا فرشته وحی هشدار داد: ای پیامبر آن چه به سوی تو از پروردگارت فرود آمده است به مردم ابلاغ کن و اگر کوتاهی کنی رسالت او را نرسانده‌ای و خداوند تو را از سر مردم نگهداری می‌کند. (۳۴)

موضوعی که خداوند پیامبرش را با لحنی تند مخاطب ساخته بود، چیزی جز اعلام رسمی خلافت علی(ع) نبود زیرا پیامبر نگران آن بود که اگر این برنامه را علنی نماید اختلافاتی در میان مسلمانان بروز نماید اما با نزول این آیه، متوجه شد موقع مناسبی فرا رسیده است. پس آن جمعیت را در نقطه‌ای از بیابان که غدیرخم نام داشت فرا خواند و پس از ادای فریضه ظهر برفراز منبری که از چهار شتران فراهم شده بود قرار گرفت و پس از خواندن خطبه‌ای و مطرح کردن مطالبی با حاضران، فرمود: خدا مولای من است و من مولای مؤمنان و به آنان از خودشان سزاوارترم آن گاه بدون فاصله و تأمل فرمود: به هر که من مولا هستم و سمت ولایت و سرپرستی بر او دارم علی(ع) هم بعد از من همین منصب را داراست و این جمله را سه بار تکرار فرمود و در پایان بیانات خود، تأکید فرمود این حقیقت را حاضران به دیگران برسانند، جمعیت هنوز پراکنده نشده بود که پیک وحی آمد و این آیه را نازل فرمود: «الیوم ینس الذین کفروا من دینکم فلا تخشعوا و اخصون الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً» (۳۵) امروز کافران از بازگشت شما از دین خود ناامید شده‌اند از آنان

مترسید و از من خوف داشته باشید. امروز دین شما را به کمال رساندم و نعمت خویش را بر شما تمام کردم و اسلام را دین شما برگزیدم.» اما متأسفانه آن نگرانی که رسول اکرم در خصوص جانشین خویش داشت، (۳۶) با نشانه عده‌ای به وقوع پیوست و امت روی تافته از امام قدم در کوره راه تنگ، و اختلاف نهاد و خرد را از درک نسبت امامت که برای استقرار حرکت رسالت پیش بین شده بود، منحرف ساخت.

■ ■ ■

پی‌نوشت‌ها:

۱. سوره البقره، آیه ۱۲۵.
۲. در این زمینه بنگرید به کتاب وحی یا شعور مرموز، از علامه طباطبائی.
۳. کتاب انسان کامل، شهید آیت الله ساجدی.
۴. سوره انعام، آیه ۱۲۲.
۵. مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی (وحی و نبوت)، شهید مطهری، ص ۲۶-۱۰.
۶. سوره بقره، آیه ۲۳.
۷. کامل التواریخ، ج ۲، ص ۶۱.
۸. سوره اعراف، آیه ۱۵۸.
۹. سوره انبیاء، آیه ۱۰۷.
۱۰. سوره انعام، آیه ۱۹.
۱۱. سفینه البحار، محدث قمی، ج ۲، ص ۴۱۳.
۱۲. مکاتیب الرسول، ج ۱، ص ۳۰-۳۱؛ کامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۴۱۳.
۱۳. سیره حبلی، ج ۳، ص ۲۸۵، محمد و زمامداران، ص ۱۶۲.
۱۴. تمدن اسلام و عرب، گوستاو لوبون، ترجمه سید هاشم حسینی، ص ۱۳۳.
۱۵. مسئله شناخت، شهید مطهری، ص ۳۳۱.
۱۶. سوره طه، آیه ۲.
۱۷. نبوت، محسن قرایی، ص ۹۴.
۱۸. سوره انعام، آیه ۱۱۵ و بنگرید به المیزان، ج ۷، ص ۳۴۸، تفسیر منهج الصادقین، ج ۳، ص ۳۳۹.
۱۹. سوره احزاب، آیه ۴۰.
۲۰. رسول اکرم امام و قرآن (عترت و کلام وحی) را انفاکانایدز می‌داند و می‌فرماید: کسی که به این دو تمسک یابد گمراه نمی‌شود (حدیث نقلین را مرحوم میرحامد حسین در کتاب عیقات الانوار با مدارک فراوان آورده است).
۲۱. المیزان، ترجمه فارسی، ج ۳، ص ۱۹۲، ج ۲۱، ص ۲۶۰.
۲۲. سوره بقره، آیه ۱۲۴.
۲۳. امامت از دیدگاه تشیع، علامه محمد حسین مظفر، ص ۳۷-۴۳.
۲۴. نهج البلاغه، خطبه قاصمه.
۲۵. همان، خطبه دوم.
۲۶. همان، خطبه چهارم.
۲۷. همان، خطبه ۹۷.
۲۸. همان، خطبه ۹۸.
۲۹. همان، خطبه ۱۴۴.
۳۰. همان، خطبه ۱۵۲.
۳۱. همان.
۳۲. همان، خطبه ۹۳.
۳۳. کامل ابن اثیر، ج ۱، ص ۲۴۲، ۲۱۶، ۲۷۸؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۱۷۳-۱۱۷۱.
۳۴. سوره مائده، آیه ۶۷.
۳۵. همان، آیه ۳.
۳۶. رسول اکرم (ص) فرموده بود: بر شما از این بیم دارم که کسانی را جلو بیناندازد که برترین شما در دین نمی‌باشند (بخارا الانوار، ج ۳۹، ص ۲۲۷) و در حدیثی دیگر با صراحت فرمودند: آن چه نسبت به او (علی(ع)) بیم دارم آن است که قریش پس از من با او از در نیرنگ و فریب درآیند (همان، ج ۴۰، ص ۲۹).

۲۶۵۵

